

The Shadow of Fawayid ul Fawad in Majales-e-Jahangiri

*Narges Jaberinasab

Abstract

Amir Hassan Sajzi, a great poet and writer of the seventh century, was one of the disciples and lovers of Sheikh Nizamuddin Aowliya, attended the Sheikh's lectures and collected her words and speeches in a book called " Fawayid ul Fawad". The Book namely Al-Fawad includes five volumes and one hundred and eighty-eight speeches .

The speeches of Sheikh Nizamuddin Aowliya include the explanation and interpretation of the verses of the Qur'an and words and hadiths, the anecdotes of the Imams, the Righteous Caliphs and the Sufi.

The teachings of the elders, the moral teachings, the role of social life, the issues of Sufism, the comparison of reason and love, and the biographies of many Sufis, poets, and elders who lived in the seventh and eighth centuries are among the topics has been written in this book.

Abdul Sattar Lahori, like Amir Hassan Sajzi, writes a collection of Jahangir Shah's words and speeches. For this work, he attends Jahangir Shah Mughal's speeches at night and writes down what he hears and sees. Abdul Sattar writes the explanation and description of 122 sessions and lectures

In this article, the author tries to show that Abdul Sattar Lahori was influenced in writing the book " Majales -e-Jahangiri " by writing of the book "Fawayed Al-Fawad", in other words, the words of Nizamuddin Aowliya written by Amir Hassan Sajzi .

In fact, " Majales -e-Jahangiri " are the imitation of the Fawayid ul Fawad. Abdul Sattar Lahori's relationship with Jahangir Shah was just like Amir Hassan Sajzi's relationship with Nizamuddin Aowliya. He has seen Jahangir Shah through the eyes of his Mentor and teacher, and the shadow of Fawayid ul Fawad can be seen in " Majales -e-Jahangiri ".

Key words: Fawayid ul Fawad, Amir Hassan Sajzi, Nizamuddin Aowliya, Majales -e-Jahangiri, Abdul Sattar Lahori, Jahangir Shah

سایه فواید الفواد در مجالس جهانگیری

*نرگس جابری نسب¹

چکیده:

امیر حسن علاء سجزي شاعر و نویسنده بزرگ قرن هفت از شیفتگان شیخ نظام الدین اولیاء بود در مجالس شیخ شرکت می کرد و ملفوظات وی را به نام فواید الفواد جمع آوری کرد. فواید الفواد مشتمل بر 5 جلد است و صد و هشتاد و هشت مجلس که از 3 شعبان 707ق./1307م. شروع شد و تا 20 شعبان 722ق./1322م. به پایان رسید. اساس این ملفوظات بر شرح و تفسیر آیات قرآن و کلمات و اخبار، حکایات ائمه، خلفای راشدین و صوفیان می باشد. تعلیم و ارشادات مشایخ، تعلیمات اخلاقی، نقش زندگانی اجتماعی، مسایلی از تصوف، مقایسه عقل و عشق و احوال بسیاری از مشایخ بزرگ طریقت و صوفیان شاعر و همچنین بزرگانی که در قرن هفت و هشت می زیستند، از جمله مسایلی است که در این ملفوظات ثبت شده است. عبدالستار لاهوری نیز پا جای پای امیر حسن علاء سجزی نهاد و به تقلید از امیر حسن به فکر تنظیم مجموعه ای از ملفوظات جهانگیر شاه می افتد. پس در محافل شبانه جهانگیر شاه مغول حاضر می شود و از دیده ها و شنیده های شبانه خود یادداشت بر می دارد و مجالس جهانگیری در صد و بیست و دو مجلس شکل می گیرد.

تلاش نگارنده در این مقاله بر آنست که نشان بدهد که عبدالستار لاهوری در نگارش مجالس جهانگیری یا به عبارتی ملفوظات جهانگیر شاه از نگارش فواید الفواد و به عبارت دیگر ملفوظات نظام الدین اولیاء که امیر حسن سجزی نگاشته است تاثیر گرفته است و در واقع مجالس جهانگیری تقلیدی از فواید الفواد است. نگاه عبدالستار لاهوری به جهانگیر شاه همان نگاه امیر حسن سجزی به نظام الدین اولیاء بوده است، وی جهانگیر شاه را به چشم پیر خود می دیده است، به عبارت دیگر سایه فواید الفواد در تمام مجالس جهانگیری دیده می شود.

کلیدواژه: فواید الفواد، امیر حسن سجزی، شیخ نظام الدین اولیاء، مجالس جهانگیری، عبدالستار لاهوری، جهانگیر شاه.

¹. استادیار دانشکده ادبیات فارسی و زبانهای خارجی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب،

مقدمه

امیر حسن علاء سجزي

نیاکان امیر نجم‌الدین حسن بن علاء سجزي (تولد 50-649 ق. بدایون، مرگ 738 ق. دولت آباد) (جامی، 1370: 610)، از جمله مهاجران ایرانی سیستمی بوده‌اند. (صفا، 1370: ج 3/2، 818) از این جهت او را سجزي می‌گفتند. ولادت حسن در میانه قرن هفتم در «بدایون و محل تربیت و زندگانش دهلي بود و به همین سبب به دهلوي مشهور شده است.

عیدست و اسباب طرب يك يك مهيا داشته مي از طراوت کرده گل، مجلس مطرا

داشته

بنده حسن بین سال و مه در طاعت این بارگه از همت والای شه، صدگونه آلا داشته

پرورده از فضل ایزدش، ارشاد غیبي بوده بدایون مولدش دهلیست منشاء داشته»

مرشدش

(صفا 1370: ج 3/2، 819)

امیر حسن تحصیلات مقدماتی را در بدایون به پایان رسانید و هنگامی که فکر معاش دامنگیر وی شد مولد خود بدایون را ترك و به دهلي نقل مکان کرد. چند گاهی در مولتان در خدمت ملك محمد قآن پسر غیاث‌الدین بلبن (664-686 ق.) بسر برد، امیر حسن به سمت «دوات داری» شاهزاده و امیر خسرو به سمت «مصحف‌داری» مشغول به کار بودند. ملك محمد در هجوم مغولان در سال 683 ق. به هندوستان گشته شد. «خواجه حسن و امیر خسرو در این گیرودار به اسارت مغولان افتاده و بعد از دو سال رهایی یافته. امیر حسن و امیر خسرو نه تنها حامی قدرتمند خود را از دست دادند بلکه ملازمت را نیز از دست دادند، پس مصادف با آخرین سال حیات سلطان غیاث‌الدین بلبن به دهلي بازگشتند. « (صفا، 1370: ج 3/2، 823)

امیر حسن سجزي و شیخ نظام‌الدین اولیاء

امیر حسن در اقامتش در دهلي هر وقت که فرصتی می‌یافت به درگاه شیخ نظام‌الدین اولیاء² رفت و آمد می‌کرد. مؤلف تاریخ فرشته در چگونگی ارتباط امیر حسن و شیخ نظام‌الدین اولیاء می‌نویسد: «روزي شیخ (نظام‌الدین) اولیاء به زیارت مزار خواجه قطب‌الدین بختیار کاکي به دهلي کهنه رفته بود و من (مولانا

². خواجه نظام‌الدین اولیاء: سلطان المشایخ، شیخ نظام‌الدین محمد بن احمد دهلوي، معروف به «نظام اولیاء» از کبار مشایخ چشتیه فرزند علي، فرزند دانیال، فرزند بخاری. متولد: بدایون، غیاث‌پور (636 ق.) و متوفی دهلي (725 ق.)، عارف و شاعر فارسی‌گوی شبه قاره. برای اطلاعات بیشتر ر. ک. تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح‌الله صفا، 1370، جلد 3/2، 774-819.

شهاب‌الدین امام) و مولانا برهان‌الدین محمد غریب در رکاب آن جناب بودیم بعد دریافت زیارت حضرت خواجه جهت زیارت دیگر مشایخ گذار بر کنار حوض شمسی افتاد، در آنجا خواجه حسن ولد علای سجزی که عمرش از پنجاه سال متجاوز بود و در مبداء حال با شیخ آشنایی و مصاحبت کلی داشت، با جمعی از یاران به شراب خوردن مشغول بود و چون شیخ را بدید پیش آمد و این دو بیت خواند:

سالها باشد که ما هم صحبتیم گر ز صحبتها اثر بودی کجاست؟
ز هدتان فسق از دل ما کم نکرد فسق مایان بهتر از زهد شماست

شیخ چون این سخن بشنید گفت: صحبت را اثرها است، انشاءالله تعالی روزی بؤد. پس فی‌الفور دعای شیخ مستجاب گشته، خواجه حسن سر برهنه ساخته بر پایش نهاد و از جمیع مناهي توبه کرد و به اتفاق یاران خود مرید گشت. «(فرشته، 1884: ج 2، 8-737)

و سرانجام دعای شیخ مستجاب گشته و امیر حسن «در سال 707 قمری یعنی حدود پنجاه و شش سالگی در سنین پختگی فکری و کمال اندیشه روی به درگاه نظام‌الدین اولیاء آورد (امیر حسن علاء سجزی دهلوی، 1386ش. پیشگفتار دیوان، 8) و از سر صدق باطن امالی و تعلیمات مرشد و استاد خود را جمع کرد. «(نفیسی، 1363: 171)

میر خورد کرمانی در سیرالاولیاء می‌نویسد: «... و این بزرگ، پیوسته میان شعرا متمکن و مبتجل بود و هیچکسی لطیفه و نظم به بدیهه بهتر از او نگفت و پادشاهان و پادشاهزادگان گوش هوش بر لطایف او می‌داشتند و سرّ همه سعادت‌ها آن بود که در سلك بندگان حضرت سلطان المشایخ (نظام‌الدین اولیاء) منسلک شد و به نظر خاص سلطان المشایخ مخصوص گشت. «(میر خورد کرمانی، 1978: 308)

فواید الفواد

در خانقاه شیخ نظام الدین اولیا دست کم هفته‌ای یک بار، بعد از نماز مجلسی تشکیل می‌شد و امیر حسن در سلك ارادتمندان شیخ در این مجالس شرکت می‌کرد، شیخ سخنانی برای مریدان خود می‌گفت و گاه در ضمن سخنان خود به پاسخ سئوالات مریدان اشاره می‌کرد. امیر حسن مشتاقانه سخن پیر و مراد خود را می‌شنید و آن را فایده دل‌درمند خود می‌دید، و ضبط می‌کرد، پس در وقتی مناسب که به خدمت شیخ رسیده بود، درخواست خود را مبنی بر تحریر مجالس شیخ عرضه می‌کند: «شنبه هشتم ماه شوال سنه المذکور (708ق.) که به سعادت پای‌بوس رسیده شد آن روز بنده کمینه از حال جمع کردن این معانی عرضداشت کرد، وقتی صالح بود و خلوتی با راحت! بنده روی بر زمین آورد و گفت که عرضداشتی دارم اگر فرمان باشد عرضه دارم. فرمود که ببايد گفت. بنده گفت که: از سالی زیادت باشد که در بندگی مخدوم پیوسته‌ام و هر بار که سعادت پای‌بوس حاصل شده است از لفظ درر بار فواید شنیده‌ام چه وعظ و

نصیحت و ترغیب در طاعت و چه حکایات مشایخ و احوال ایشان، از هر باب کلمات روح افزای به سمع کاتب رسیده است و خواسته‌ام که آن دستور حال این بیچاره باشد بلکه راه این شکسته، به قدر فهم خود در قلم آورده‌ام، هم بنابر آن که بارها بر لفظ مبارك رفته است که کتاب مشایخ و اشارات ایشان که در سلوك رانده‌اند در نظر می‌باید داشت پس هیچ مجموعه و رای انفاص جان‌بخش مخدومی نتواند بود بر حکم این مقدمه بنده آنچه از لفظ مبارك شنیده است جمع کرده است و تا این زمان اظهار نکرده است منتظر فرمان است تا چه فرمان صادر گردد. « (فواید الفواد، جلد اول، مجلس بیست و هشتم، 66)

وقتی نظام‌الدین اولیاء فهمید که امیر حسن حرف‌هایش را به ضبط تحریر می‌آورد خوشحال شد «چون خواجه ذکرة الله بالخیر این عرضداشت استماع فرمود، حکایت کرد که من (نظام‌الدین اولیاء) چون به خدمت شیخ الاسلام فریدالدین قدس الله سره العزیز پیوستم در خاطر کردم که آنچه از لفظ مبارك ایشان خواهم شنید بخواهم نبشت. اول روز که دولت دست بوس دریافتم نخست سخنی که از شیخ شنیدم این بود که بر زبان راند:

ای آتش فراقت دلها کباب کرده سیلاب اشتیاق جانها خراب کرده

بعد از آن خواستم که شرح اشتیاق پای‌بوس به خدمت ایشان اندکی باز رانم. دهشت حضور حضرت شیخ غلبه کرد. همین قدر گفتم که اشتیاق پای‌بوس عالی عظیم غالب شده بود! شیخ چون اثر دهشت در من دید، این لفظ بر زبان مبارك راند: لِكُلِّ دَاخِلٍ دِهَشَةٌ.

الغرض آن روز هر چه از شیخ شنودم چون به مقام خود باز آمدم بر جایی نسخه کردم، بعد از آن هر بار آنچه سماع می‌افتاد در قلم می‌آوردم تا این معنی به خدمت شیخ باز نمودم. بعد از آن هر گاه که حکایتی و اشارتی بیان کردی می‌فرمودی که حاضر هستی؟ تا آن غایت که اگر من غایب بودمی چون باز به خدمت پیوستی، فایده‌ای که در غیبت فرموده بودی آن را اعاده کردی!

بعد از آن خواجه ذکرة الله بالخیر فرمود که، کرامتی معاینه کردم هم در آن ایام مردی مرا کاغذی سپید داد يَكُ جَا جِلْدُ كَرْدَه. من آن را بستدم و فواید شیخ الاسلام همه در آنجا ثبت کردم، بالا نبشتم که سُبْحَانَ اللَّهِ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ، وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ. بعد از آن کلماتی که از شیخ استماع داشتم بنوشتم و تا این غایت آن مجموعه بر من هست.

بعد از تقریر این احوال بنده را گفت که آن کاغذها که در قلم آورده‌ای، بیاورده‌ای؟ بنده عرضداشت کرد که آری آورده‌ام. فرمود که بیار! بنده شش تایی کاغذ که در قلم آورده بود بیاورد و به دست مبارك ایشان داد، به شرف مطالعه ارزانی داشت و استحسان کرد و فرمود که نیکو نبشته‌ای، و هر جایی که می‌رسیدی می‌گفت: نیکو نبشته‌ای! يَكُ دُو جَايِ بِيَاضِي گذاشته بودم فرمود که بیاض چرا گذاشته‌ای؟

عرضداشت کردم که بقیه آن حروف نیکو معلوم نکرده بودم. شفقت فرموده بقیه هر کلمه بیان کرد تا آن کلمات تمام شد. این بود شفقت و مرحمت و شکسته پروری آن روز. الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. « (فواید الفواد، جلد اول، مجلس بیست و هشتم، 67-68)

و امیر حسن با دریافت اجازه از محضر شیخ، با ذوق بیشتری به ادامه کار می‌پردازد. در مجالس شیخ حاضر می‌شد و با دقت هر چه تمامتر به شنیدن مباحث طرح شده می‌پرداخت.

امیر حسن در این باب در مقدمه جلد اول می‌نویسد: «... این جواهر غیبی و این زواهر لاریبی از خزانه تلقین و نهانخانه یقین خواجه راستین که لقب یافته و مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ مَلِكُ الْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ شیخ نظام الحق و الشرع و الهدی والدین متع الله المسلمين بطولِ بَقَائِهِ. آمین. جمع کرده می‌آید و آنچه از آن شمع جمع ملکوت به سمع می‌رسد چه عین لفظ مبارک او و چه معانی آن به قدر فهم مختصر خود نبشته می‌شود و این مجموعه را چون دل‌های دردمندان از و فایده‌ها می‌گیرند، فواید الفواد نام کرده شد. « (فواید الفواد، مقدمه ج 1، 33)

و در خاتمه جلد اول می‌نویسد: «این بود جزوی از فواید الفواد که در قلم آمد از استقبال اوایل شعبان سنه سبع و سبعمائه (707 ق.) تا اواخر ذی‌الحجه سنه ثمان و سبعمائه (708 ق.) که مدت يك سال و پنج ماه باشد و دیگر اگر خدای عز و جل خواسته باشد آنچه از انفاص نفیسه ایشان سماع افتد هم بر این نمط تحریر پیوندد. إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى بِعَوْنِهِ وَ لِقَاءِ حَسَنٍ تَوْفِيقُهُ. « (فواید الفواد، خاتمه جلد اول، 79)

و در خاتمه جلد دوم می‌نویسد: «این اجزای فواید سه سال است، دیگر آنچه مسموع افتد و معلوم گردد، امید که آن نیز مکتوب و مرقوم شود. إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى. « (فواید الفواد، خاتمه جلد دوم، 136)

از آنجا که عنایت خاص شیخ متوجه امیر حسن بود، گاه که به علتی و سببی سعادت پای‌بوسی را از دست می‌داد جای وی در مجلس شیخ بسیار خالی می‌نمود. «چهارشنبه سوم ماه مبارک ربیع‌الاول سنه مذکور (سنه احدی عشر، سبعمائه 711) دولت پای‌بوس بدست آمد. این بار بعد از يك ماه رفته شده بود و هیچ وقت مدت غیبت تا این غایت نبوده چون پای مبارک بوسیده شد دو سه از یاران عزیز حاضر بودند. خواجه ذکرة الله بالخیر روی سوي بنده کرد و فرمود: این زمان ذکر فضلا داشتیم که تو درآمدي. بنده دوباره روی بر زمین آورد. « (فواید الفواد، مجلس بیست و دوم، 111)

هر از گاه آنچه را که نوشته بود به حضور شیخ می‌برد و از نظر شیخ می‌گذراند و شیخ او را در ادامه کار تشویق و ترغیب می‌کرد. «چهارشنبه بست و چهارم ماه مبارک محرم سنه اربع عشر و سبعمائه

(714) سعادت پای‌بوس بدست آمد. آن روز بنده جلد اول که هم از این فواید الفواد³ جمع کرده شده است به حکم فرمان پیش برد. چون مطالعه فرمود شرف استحسان ارزانی داشت و فرمود که نیکو نبشته ای و درویشانه نبشته ای و نام هم نیکو کرده ای!» (فواید الفواد، جلد 4، مجلس اول، 163)

امیر حسن به دقت هر آنچه را که می‌شنید یادداشت می‌کرد و هر چه را که در فهمش نمی‌آمد آن را دوباره می‌پرسید: «یکشنبه نهم ماه شوال سنه المذکور (ست عشر و سبعمائه، 716) دولت پای‌بوس میسر شد. از بنده پرسید که از کلمات من چنانکه می‌شنوی می‌نویسی؟ بنده عرضداشت کرد که آری می‌نویسم. بر لفظ مبارك راند که این یاد می‌ماند عجب است! بنده عرضداشت کرد که همه یاد می‌ماند آنجا که یاد نمی‌ماند و نیکو ضبط نمی‌شود، بیاض می‌گذارم تا مگر کَرْت دیگر سماع افتد بنویسم. چنانکه در مجلس گذشته می‌فرمودند که وقتی رسول علیه‌السلام عایشه را فرموده است که مقابل آفتاب منشین که طراوت روی را ببرد. بنده این را در دل داشت که بپرسد که این حدیث چگونه است؟ بر لفظ درر بار راند که من این حدیث در کتابی ندیده؛ اما از مولانا علاء‌الدین اصولی که استاد من بود در بدایون شنیده‌ام و او بس بزرگ و کامل حال بوده است!» (فواید الفواد، مجلس 34، 215)

وی در مقدمه جلد چهارم چنین می‌نویسد: «این سطور اوراق نور و این حروف الواح سرور بتدریج جمع کرده آید، از کلمات کامله و اشارات شامله خواجه بنده نواز سلطان‌دار الملك راز، ملك المشايخ علي الاطلاق قطب‌الاقطاب، العالم بالاتفاق نظام الحق و الهدی و الدین متع الله و المسلمین بطول بقائه. آمین. از آغاز محرم سنه اربع عشر و سبعمائه (714)

لفظ متین خواجه را حبل متین گرفته‌ام
کس نرهد از چاه غم جز به سعی این رسن
گفته شیخ کرده جمع و امید آنکه حق
در گذراند از کرم گفته و کرده حسن

(فواید الفواد، مقدمه. ج 4، 163)

و در خاتمه جلد چهارم می‌نویسد: «از آن گاه که باز این کلمات را هدایت کرده شد تا امروز که به نهایت رسیده است، راست دوازده سال می‌شود و این نقد دوازده ساله که بوته بوته را زر دوازده ماه است در نظر صرافان وقت داشته آمد، امید که سکه دلها را به مهر ایمان عیاری کامل و رواجی تمام حاصل آید. «(فواید الفواد، 269)

امیر حسن در خاتمه جلد پنج فواید الفواد می‌نویسد: «این بود مُشك مشام روحانیون که در مدت سه سال جمع کرده آمد، بعد از ترتیب فواید پیشینه که آن در مدت دوازده سال تمام شده است این هر دو نسخه

³. فواید الفواد به کوشش محمد لطیف در لاهور سال 1966م چاپ شد و به کوشش محسن کیانی در تهران در سال 1377 چاپ شد.

مجموع پانزده سال است. اگر بعد از این چندین گاه گوهر جان را در صدف سینه قرار می‌باشد و دُرهایی که از آن دریای رحمت به دست آیند در سلك كلك كشيده شوند و بنده از آن جواهر مایه‌دار شود.

چون به هفصد فزود بست و دو سال	بِسْتَم روز از مه شعبان
از اشارت خواجه جمع آمد	این بشارت ده فتوح جهان
شیخ ما چون محمد آمد نام	حسن اندر ثنای او حسن

(فوایدالفواد، خاتمه، جلد 5، 313)

تاریخ تألیف فوایدالفواد

نوشتن فوایدالفواد از زمان علاءالدین خلجی (695-719 ق./ 1296-1316 م.) یعنی یکشنبه سوم ماه مبارک شعبان سال (707 ق./ 1307 م.) آغاز و در زمان غیاث‌الدین تغلق (720-725 ق./ 1320-1325 م.) یعنی بیستم ماه شعبان سال (722 ق./ 1322 م.) تقریباً سه سال قبل از وفات شیخ نظام‌الدین اولیاء (725 ق./ 1325 م.) به پایان رسید.

«از پنج هزار و چهارصد و هفتاد و پنج روز، معادل پانزده سال که تدوین این کتاب طول کشیده است، فقط يك صد و هشتاد و هشت مجلس وقایع و مباحثش در این کتاب ثبت شده است.» (پیشگفتار فوایدالفواد، توفیق سبحانی، 16)

فوایدالفواد به طور کامل در 5 جلد شکل می‌گیرد. «**جلد اول**، متضمن بر **34 مجلس**. مجلس اول یکشنبه سوم ماه مبارک شعبان، سال 707 قمری تا مجلس سی و چهارم، دوشنبه بیست و نهم ماه ذی‌الحجه 708 قمری. **جلد دوم**، متضمن بر **38 مجلس**، مجلس اول چهارشنبه بیست و نهم ماه شوال، سال 709 قمری تا مجلس سی و هشتم، شنبه 13 ماه شوال 712 قمری. **جلد سوم**، متضمن بر **17 مجلس**. مجلس اول دوشنبه 27 ماه ذی‌القعدة، سال 712 قمری تا مجلس هفدهم، دوشنبه 21 ماه ذی‌الحجه 713 قمری. **جلد چهارم**، متضمن بر **67 مجلس**. مجلس اول چهارشنبه 24 ماه محرم، سال 714 قمری تا مجلس شصت و هفتم، دوشنبه 23 ماه رجب 719 قمری. **جلد پنجم**، متضمن بر **32 مجلس**. مجلس اول یکشنبه بیست و یکم شعبان سال 719 قمری تا مجلس بیست و سوم، دوشنبه 20 ماه شعبان سال 722 قمری.» (علیم اشرف خان، 2001-2002: 134)

امیر حسن بعد از شیخ نظام‌الدین اولیاء

شیخ نظام‌الدین اولیاء در 18 ربیع‌الثانی سال 725 قمری/ 22 آوریل 1325 میلادی سحرگاه نزدیک طلوع آفتاب در دهلی از دنیا رفت. امیر خسرو دوست و یار دیرینه امیرحسن تاب مفارقت معشوق را نیاورد و بعد از 6 ماه از فراق شیخ در عهد محمد بن تغلق دار فانی را وداع گفت و بدین ترتیب در عرض

يك سال مرشد محبوب و دوست و همدم امير حسن هر دو از دنيا رفتند. اين امر سبب رنج و غم بزرگي براي اميرحسن بود که در زندگي خود دیده بود. ديگر زندگي در دهلي رنگ و بويي نداشت به همين سبب وقتي محمد بن تغلق پایتخت خود را از دهلي به «قلعه ديوگيري (دولت آباد) نزديك اورنگ آباد انتقال داد بدانجا رفت و در دوران محمدشاه پسر تغلق شاه (725-652 ق. / 1325-1252 م.) نیز همچنان به خدمت درباري و مداحي اشتغال داشت تا به سال (738 قمری/ 1338 میلادی) درگذشت و نزديك دولت آباد در جوار گور عده اي از مشايخ چشت به خاك سپرده شد.» (صفا 1370: ج 3/2، 823)

ملفوظات نظام الدين اولياء

ثبت و ضبط و نگارش سخنان پير و مرشد يکي از سنتهای قديمی صوفيان بود که به «ملفوظات» نويسی شهرت يافته بود. هر از گاهی پير و مرشد به مناسبت های مختلف، يک يا چند مجلس سخنرانی يا جلسه درس در خانقاهها برگزار می کرد، بر طبق سنت، مريدان برجسته در مجالس پيران خود حضور می يافتند و يکي از شاگردان گفتگوهای ميان استاد و شاگردان را که اغلب در باره اعمال و زندگي روزانه صوفيان بود را مکتوب می ساخت. بسياری از تعاليم مشايخ صوفيه از طريق همين مجلس گویی ها و نگارش ملفوظات به مريدان منتقل می شده است. اين يادداشتها اغلب به زبان فارسی بود و علاوه بر جنبه ادبی و عرفانی، از نظر تاريخی نیز حائز اهميت و بيانگر افکار و اعمال مشايخ هستند. ملفوظات از مهم ترين آثار ادبی صوفيان در شبه قاره به شمار می روند.

فوائد الفواد از متقدم ترين و مهم ترين نمونه در بين ملفوظات است، که شرح گفتگوهای نظام الدين اولياء به قلم امير حسن سجزی است. مؤلف تاريخ فرشته در باره آن مي نويسد: «کتاب فوائد الفواد مشتمل است بر احوال شيخ نظام الدين اوليا و حکاياتي که بر زبان آن حضرت جاري شد.» (فرشته، 1884: ج 2، 738) و مؤلف اخبار الاخير مي نويسد: «در آنجا ملفوظات شيخ نظام الدين اوليا (فوائد الفواد) را جمع کرده است در غايت متانت الفاظ و لطافت معاني.» (محدث دهلوی 1383: 200)

مسلم است که «امير حسن سجزي الفاظ (سخنان) حضرت نظام الدين اولياء را عيناً مي نوشته است.» (عليم اشرف خان 1388: 180) هر چه شيخ مي گفت امير حسن با گوش جان مي شنيد و بر صحيفه دل رقم مي زد و چون آن را فايده دل های دردمندان می بيند آن را **فوائد الفواد** می نامد.

وی در فوائد الفواد طريق تعليم و ارشاد مشايخ را در خانقاه ها از زبان شيخ نظام الدين اولياء بيان مي کند. که شيخ چگونه با خاصان خود مطالب را در ميان مي گذاشت و چگونه آنان را با توضيح مطالب و با ايراد تمثيلات و حکايات به حقايق تصوف آشنا مي کرد و آنها را تربيت مي نمود.

گاه شیخ در جلسات خود آیات و احادیث را روایت می‌کرد و به شرح و تفسیر آیات قرآن و احادیث می‌پرداخت و گاه از پیامبر و ائمه و صحابه سخن می‌گفت و ذکر حکایات و روایاتی در آن خصوص می‌کرد. گاه درباره احوال مشایخ بزرگ صوفیه و شعرا و همچنین رجال و بزرگان دیگری که مخصوصاً در قرن هفتم و هشتم می‌زیسته‌اند، بویژه در باب بزرگان و رجال فرقه سهروردیه و چشتیه سخن می‌گفت و به ذکر حکایات مختلف از مشایخ بزرگ طریقت و اخلاق سالکان و واقعیات ایشان می‌پرداخت.

در برخی مجالس نظام‌الدین اولیاء در باب مسائل مهم عرفانی سخنانی می‌گفت و در برخی دیگر در باب مسائل باریک تصوّف، دستورات طریقت و تأویل و توجیه آنها و توضیح اصطلاحات متداول میان صوفیان نظیر سماع، مقایسه عقل و عشق و ترک دنیا و گاه در باب احکام شریعت مانند نماز، روزه، زکات، حج، تلاوت قرآن و غیره.

امیر حسن سجزی آنچه را که در مدت ارادت خود در مجالس پیر و مراد خود شیخ نظام‌الدین اولیاء شنیده بود یعنی عین ملفوظات وی را جمع‌آوری و پیراست و با نثری زیبا تحریر کرد و ملفوظات وی با عنوان **فواید الفواد** دستور سالکان طریقت شد. این اثر دارای اطلاعات ارزنده‌ای در مورد تشکیلات زندگی صوفیان در شمال هند در قرن هفتم و آغاز قرن هشتم، و شرحی درباره سرگذشت عرفای متقدم‌تر به دست می‌دهد. در این اثر مطالب بسیاری برای مطالعه و بررسی تصوف به طریقی که در خانقاه‌های هند عرضه می‌شد، به چشم می‌خورد.

عبدالستار لاهوری

عبدالستار لاهوری فرزند قاسم لاهوری می‌باشد. نام کامل او «مولانا عبدالستار بن قاسم لاهوری» است.⁴ از زندگی وی اطلاعات زیادی در دست نیست. همین قدر می‌دانیم که: «عبدالستار از موطن پدرش بیجاپور به لاهور مهاجرت کرد و در آنجا اقامت گزید.» (نورانی نژاد، 1388: 122) با توجه به گفته‌های مؤلف در سمره الفلاسفه، عبدالستار در دربار اکبرشاه (963-1014ق.) - پدر جهانگیر (1014-1037ق.) - از مقام خاصی برخوردار بود. وی از دبیران و مترجمان دربار اکبر شاه بود و اکبر شاه او را تکلیف می‌کند که: «زبان فرنگی آموزد و اسرار این ملت و احوال سلاطین این گروه و حکمای یونان زمین و لّتین (لاتین) از روی کتب ایشان به فارسی گزارش دهد.» پس به دستور وی از کشیشان پرتغالی⁵ زبان فرنگی و لاتین آموخت تا احوال مغرب زمینیان را بیاموزد و به زبان فارسی در

⁴. مجالس جهانگیری، ص بیست و پنج، ربک. شماره 940 I.O. ISLAMIC، برگ 186ر.

⁵. عبدالستار زبان پرتغالی را از مشهورترین میسیونر مسیحی در شرق، زیرونمو شویر (جرونیمو شویر) آموخت و چند کتاب او را همچون مرآه القدس یا داستان مسیح و داستان حواریون دوازده گانه را ترجمه و

اختیار مسلمانان هند گذارد.⁶ «عبدالستار در محضر زیرو نمو شویر⁷ که به تازگی به دربار اکبر شاه راه یافته است به فراگیری زبان فرنگی می‌پردازد و با جدیت و پشتکار، ظرف شش ماه توانایی خواندن مطالب کتب فرنگی را به دست می‌آورد.» (نورانی نژاد، 1388: 125) و «با فراگیری زبان پرتغالی کتابها را برای اکبر شاه ترجمه می‌کرد. بعدها، فرآورده این انگیزش، ترجمه گلچینی از زبان پرتغالی شد که حاوی مطالبی در باره یونان و روم و یادداشتهایی در باره زندگی فلاسفه یونان بود و تحت عنوان ثمره الفلاسفه تدوین شد.» (رضوی 1366: 156)

عبدالستار پس از درگذشت اکبرشاه در سال 1014 ق. به جانشینش، جهانگیر پیوست و در زمره مقربین دربار جهانگیر شاه⁸ قرار گرفت. وی تا سال 1028 ق. در قید حیات بود و در همان سال نسخه خطی مشتمل بر دعوات و مطالبی در باب علم نجوم به دستخط همایون‌شاه را به جهانگیر پیشکش کرد و بعد از آن خبری از وی در دست نیست.

آثار عبدالستار

آثار عبدالستار را به دو بخش تقسیم می‌توان کرد. بخشی از آثار وی از زبان پرتغالی به فارسی ترجمه شده‌اند و بخش دیگر تألیفات مستقل اوست، که عبارتند از:

- 1- سمره الفلاسفه یا احوال فرنگستان. این کتاب درباره روم و یونان و احوال و سخنان فلاسفه آن سرزمین است. تاریخ دقیق تألیف این اثر را 13 ربیع‌الاول 1012 هجری قمری نقل کرده‌اند.
- 2- مرآت‌القدس. که برای اکبرشاه به فارسی ترجمه شده است.
- 3- داستان احوال حواریان یا وقایع حواریان دوازده‌گانه. که به فارسی ترجمه شد و به اکبر و جهانگیر پیشکش شده بود.

به یادگار گذاشت. به نظر می‌رسد در دربار جهانگیر پسر اکبر نیز همان وظیفه و شاید رتبه ندیمی داشته است. برای اطلاعات بیشتر ر.ک. مقدمه مجالس جهانگیری، تصحیح عارف نوشاهی - معین نظامی، ص سی و یک.

⁶ سمره الفلاسفه، بریتیش لایبریری، شماره 5893، or، ص 5.

⁷ زیرو نمو شویر (جرونیمو شویر) کشیش پرتغالی الاصل که در هند می‌زیست و از مقربان دربار اکبر و جهانگیر شد. برای اطلاعات بیشتر ر. ک. تعلیقات مجالس جهانگیری، تصحیح عارف نوشاهی - معین نظامی، ص 294.

⁸ جهانگیر: سلیم، ملقب به نورالدین محمد، پسر جلال‌الدین اکبر (963-1014 ق.). سلیم در 17 ربیع‌الاول 977 هجری قمری متولد و در 20 جمادی‌الثانی 1014 ق. با لقب ابوالمظفر نورالدین محمد جهانگیر پادشاه غازی در آگره بر تخت نشست. در سال 1020 ق. با مهرالنساء دختر اعتمادالدوله غیاث بیگ تهرانی (نورجهان) ازدواج کرد. گرچه آگره تختگاهش بود، غالباً در لاهور و کشمیر به سر می‌برد و در سال 1037 ق. از دنیا رفت. آرامگاه وی در شاهدره نزدیک لاهور در کنار رودخانه راوی است.

4- گزیده ظفرنامه. وی ظفرنامه شرف‌الدین علی یزدی «شرف» (م 858 ق.) را به درخواست جهانگیرشاه تلخیص و به او پیشکش کرد.

5- مجالس جهانگیری، این کتاب در باب وقایع شبانه دربار جهانگیرشاه در فاصله سالهای (1017 تا 1020 ق.) می‌باشد.

مجالس جهانگیری تاریخ مجالس شبانه جهانگیر

«قابل ذکر است که در عهد پادشاهان مغول هند و نیز پادشاهان محلی دکن علاوه بر توجه به شعر و ادب فارسی، نظر خاصی به تدوین کتابهای فارسی در بیان تاریخ هند و یا تاریخهای دوران شاهی هر یک از پادشاهان سلسله خود داشتند و در این راه از صرف مال و تشویق مؤلفان و دادن مأموریت خاص بدانان دریغ نمی‌کردند، به همین سبب شماره کتابهای تاریخی و تذکره احوال عالمان و شاعران و امیران و مردان سیاست و تواریخ محلی هند مثل گجرات و سند و دکن و جزو آنها بسیار متعدد است.» (صفا 1370: ج 5/3، 1570) «مجالس جهانگیری» از جمله آثاری است که در آیینۀ تاریخ و ویژگی‌های عصر خود را به زیبایی نمایانده است.

تاریخ‌های فارسی عصر جهانگیر شاه نظیر توزک جهانگیری،⁹ اقبال‌نامه جهانگیری، مآثر جهانگیری و غیره بیشتر به وقایع سیاسی و جهانداري عصر جهانگیر می‌پردازد. هم زمان با تألیف وقایع روزانه عصر جهانگیر یا در واقع تاریخ رسمی آن عهد - یعنی جهانگیرنامه - توسط شخص جهانگیر، مجالس

⁹. توزک جهانگیری: با نامهای جهانگیرنامه، واقعات جهانگیری، روزنامه جهانگیری، مقالات جهانگیری آمده است و آن یادداشتهای جهانگیرشاه است که به نظم تقویمی از تاریخ جلوس او بر تخت پادشاهی (1014 ق.) تا هفدهمین سال پادشاهیش به قلم او نگارش یافته. (1031 ق.) ر.ک. تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح‌الله صفا، جلد 5/3، ص 1573. به سبب بیماری جهانگیرشاه و به درخواست وی معتمدخان صاحب اقبال‌نامه جهانگیری وقایع زندگی جهانگیر را از (1031 تا 1033 ق.) با نظارت خود او ادامه داد پس از آن در زمان محمدشاه روشن‌اختر (1031-1037 ق.) میرمحمد هادی، حوادث آخرین چهارسال دوره پادشاهی جهانگیر و دوره شاهزادگی وی را با استفاده از اقبال‌نامه جهانگیری و مآثر جهانگیری، اثر کامکار حسینی به رشته تحریر درآورد. این کتاب حاوی اطلاعات دست اولی درباره دوران پادشاهی و احوال جهانگیر است.

جهانگیرشاه در نوشتن جهانگیرنامه به دیده و شنیده‌های خود متکی بود و در برخی موارد که خود شاهد و ناظر حوادث نبود از گزارشهای وقایع‌نگاران رسمی و اسناد و مدارک موجود در بایگانی دولتی استفاده می‌کرد. از امتیازات مهم این کتاب به اسباب و علل وقایع و نتیجه‌گیری آنها نیز پرداخته است. نثر آن ساده و روان و بدون تکلف است. جهانگیرنامه بدون مقدمه و خاتمه به شیوه سالنامه‌ای نوشته شده و گاه حوادث آن بدون ترتیب تاریخی است. از نظر ارزش و اعتبار تاریخی، تنوع مطالب، جامعیت موضوع، حسن انشاء، صراحت لهجه از مهم‌ترین کتابهای تاریخی هند است.* (جهانگیرنامه به کوشش محمد هاشم به وسیله انتشارات بنیاد فرهنگ تهران در سال 1359 ش. چاپ شده است.) ر.ک. دانشنامه ادب فارسی، ج 4/1، ص 906.

جهانگیری، توسط عبدالستار لاهوری تحریر می‌شد و عبدالستار ابتکار دیگری به خرج می‌دهد و به تحریر وقایع شبانه عصر جهانگیر می‌پردازد. (3a)

«منصب مجلس نویس¹⁰ در دوره صفویه وجود داشته است و مجلس نویسی سنتی مشترک بین دربار ایران و عثمانی و هند بوده است.» (جعفری 1386: 105) پس عبدالستار در کسوت یک مجلس نویس وارد عمل می‌شود. وی در تلاش ترسیم تصویر دیگری از جهانگیرشاه در مجالس شبانه وی است، «این مجالس شب نشینی های غیر رسمی و صمیمانه بوده است که مباحث متنوعی چون بررسی اشعار شاعران و نثر نویسندگان، مناسبات سیاسی و مسائل دیوانی و مباحث فقهی، شرعی، حقوقی و مانند آن در آن مطرح می‌شده است.» (جعفری 1386: 105) به عبارت دیگر مجالس جهانگیری تاریخ غیر رسمی رویدادهای ادبی و فرهنگی و تاریخی وقایع شبانه دربار جهانگیرشاه است و شامل اطلاعات مهمی درباره حضور شاعران، هنرمندان و دولتمردان ایرانی و تورانی (ماوراءالنهر) در دربار جهانگیر است. عبدالستار چهره تازه ای از جهانگیر را نشان می‌دهد، تصویری که نشان دهنده سیمای فرهنگی وی است و توجه جهانگیر را به شعر و ادب و هنر نشان می‌دهد، در این تصویر کمتر به وقایع سیاسی کشور و چهره سیاسی جهانگیر پرداخته شده است.

عبدالستار در ابتدای کار تألیف مجالس جهانگیری بود که جهانگیر به اهمیت نگارش آن پی برد. پس به مؤلف می‌گوید: «این وقایع مجلس بهشت آیین ما که می‌نویسی، تو و اعتمادالدوله¹¹ هرچه به اتفاق لایق داخل کردن جهانگیرنامه دانید، به خان اعظم رسانید و خان اعظم لایق دانسته به عرض ما رساند که در جهانگیرنامه داخل کرده شود. (33b)» (مجالس جهانگیری، مقدمه، 43)

شاید به همین دلیل بسیاری از مطالب مندرج در مجالس جهانگیری و جهانگیرنامه شبیه به هم می‌باشد، با این تفاوت که برخی از مطالب در مجالس جهانگیری با اهمیت بیشتری نقل شده‌اند و برخی وقایع در جهانگیرنامه¹² مهمتر جلوه داده شده‌اند. البته به نظر می‌رسد این تفاوت بیشتر در نحوه بینش مؤلفین بوده است. از آنجا که جهانگیرنامه تحریر رسمی و مصوب وقایع بود، بدین جهت در تدوین عبارات و نحوه

¹⁰ مجلس نویس: یعنی واقعه نویس دربار پادشاهی. (دهخدا، ذیل واژه)

¹¹ اعتمادالدوله: «میرزا غیاث الدین محمد مخاطب به اعتمادالدوله، معروف به غیاث بیگ. فرزند خواجه محمد شریف هجری حاکم یزد و اصفهان (914-984ق.). ... جهانگیر او را به «اعتمادالدوله» مخاطب کرد و در 1020ق. دخترش مهرالنساء را که بعدها به «نورجهان بیگم» ملقب شد، به همسری گرفت.» برای اطلاعات بیشتر ر. ک. تعلیقات مجالس جهانگیری، تصحیح عارف نوشاهی - معین نظامی، ص 283.

¹² در جهانگیرنامه دوبار از عبدالستار یاد می‌شود. اطلاعات بیشتر. جهانگیرنامه، ص 222، ص 302-303.

ارائه مطالب تکلف و تصنع دیده می‌شود. در صورتی که شرح رویدادها و وقایع در مجالس جهانگیری بیشتر به صورت شخصی، ساده و بی تکلف آمده است.

انگیزه نگارش مجالس جهانگیری

عبدالستار در مقدمه مجالس جهانگیری بعد از ستایش خداوند می‌نویسد: «رسمی است پیشین که در سرآغاز کارهای گرامی و مهمات نامی سپاس دادار جان آفرین و ستایش کردگار آسمان و زمین می‌سرایند؛ اما... (ص2a) (مجالس جهانگیری، 1)

و بعد به بیان انگیزه نوشتن مجالس جهانگیری اشاره می‌کند، که: «... نذر کردم که اگر آسمان دستگیری کند، چهل مجلس پادشاه و پیر خود را نگاشته، مراتب سعادات عالیة اربعین ریاضت برای خود سامان دهد... (3a)» (مجالس جهانگیری، 2) از آنجا که درهای رحمت باز بود، جهانگیرشاه می‌پذیرد و اذن تحریر می‌دهد. «... الله الحمد که آرزو سامان گرفت و ملک و فلک اجابت به دست بوس کردند. (3b)» (مجالس جهانگیری، 3) و مقدمه با این بیت پایان می‌پذیرد:

بود در آسمان تا مهر را نور مبدا عکس او از چتر شه دور (3b)

سایه فواید الفواد در مجالس جهانگیری

از قرن دهم به بعد مجلس نویسی به دربار راه پیدا می‌کند تا آنجا که این منصب بطور مستقل در دربار صفویه شکل می‌گیرد. «در سنت درباری سلاطین قرن دهم به بعد، منصب مجلس نویسی در دربار صفویان در ایران وجود داشت؛ اما در سنت دیوانی دربار هندوستان در عهد اکبر و جهانگیر مورخ رسمی در دربار فعالیت می‌کرد.» (صفت گل، 1387: 135)

«نگارش سخنان آراسته و شعر گونه خطیبان را در بزم شاهان یا محضر بزرگان مجلس نویسی می‌گفتند.» گوینده مجالس برای جذب مخاطبین و تأثیر بیشتر بر آنان سعی می‌کرد سخنان خود را با آیات و احادیث و شواهد شعری و امثال و حکم فارسی و عربی بیاراید به همین سبب نوع نثر این آثار ساده و نزدیک به نثر مرسل و در عین حال آهنگین و مسجع بود.

برخی از این مجالس توسط مریدان و شاگردان و مخاطبین آنها جمع‌آوری و تحریر می‌شد، این دسته مجلس نویسی‌ها را ملفوظات می‌گفتند و مراد از ملفوظات سخنان و گفتار برخی اولیاء، عرفا و صوفیه است که توسط مریدان و یا شاگردان آنها نقل می‌گردید.

مرید پاک باخته از سر اخلاص در مجلس پیر خود حاضر می‌شد و سخن وی را با دقت و وسواس خاصی می‌نوشت. به سبب اعتقادی که مریدان به مشایخ خود داشتند تلاش می‌کردند که در حین نگارش نکته‌ای نانوشته باقی نماند و این سبب می‌شد که گاه سخنان عادی و حاشیه‌ای که فی البدیهه در مجلس بر

زبان شیخ می رفت نیز در کنار معارف و لطایف وی نگاشته شود و مرید هر گونه دخل و تصرف در آنها را گناه می دانست، این امر زیبایی و تازگی این جلسات را از پس گذشت زمان نیز حفظ کرده است. در واقع مجموعه ای از سخنان پیر و راهبر که با سعی و تلاش مرید و شاگرد وفادار تهیه می شد خمیر مایه اصلی ملفوظات را تشکیل می داد.

تدوین ملفوظات در گذشته به دو طریق انجام می شد. دسته ای از ملفوظات توسط یکی از اخلاف یا شاگردان مدتها پس از مرگ فراهم می آمد و دسته دوم شامل سخنانی می شد که توسط مریدان و شاگردان با ذکر تاریخ و جزییات در لحظه وقوع نوشته می شد. گاه مشایخ مسودات را مجدداً می دیدند و صحت و سقم تقریرات را کنترل کرده و اصلاح می کردند که طبیعتاً این دسته از ملفوظات از سندیت بیشتری برخوردار بودند.

امیر حسن همان مرید پاکباز بود که در جلسات پیر و راهبر خود عاشقانه می نشست و همانگونه که سالها قبل شیخ نظام الدین در محضر پیر خود شیخ فریدالدین گنج شکر رسم عشق وفا آموخته بود و با گوش جان سخن پیر را بر صحیفه جان می نگاشت؛ امیر حسن نیز ملفوظات شیخ نظام الدین اولیاء را بر صحیفه روح رقم می زد.

وی در نگارش فواید الفواد شیوه خاص مجلس نویسی را پی می گیرد و مجموعه ملفوظات خواجه نظام الدین اولیاء را گرد می آورد و «فواید الفواد» می نامد.

امیر حسن از مقربین مجالس شیخ نظام الدین اولیاء بود و عبدالستار از مقربین دربار و مجالس جهانگیر شاه بوده است، از آنجا که امیر حسن به خواجه نظام الدین اولیاء ارادت خاصی داشت، به این فکر می افتد که ملفوظات پیر و شیخ خود را بنگارد.

عبدالستار نیز به مشایخ بخصوص به خواجه نظام الدین اولیاء ارادت خاصی داشت، همانطور که حسن سجزی دهلوی مجموعه ملفوظات خواجه نظام الدین اولیاء را گرد آورد و «فواید الفواد» نامید. او هم به این فکر می افتد که به تقلید از امیر حسن مجموعه ای از ملفوظات پادشاه و پیر خود جهانگیر را در چهل مجلس تنظیم کند. از آنجا که جزو مقربین دربار جهانگیر بود، این طرح را به شرف عرض همایونی می رساند و مورد قبول واقع می شود (3a) و هنگامی که چهل مجلس به پایان می رسد، در این فکر است که چگونه اختتام این جلسات را به شرف عرض همایونی برساند، پس سرانجام در مجلس چهل و شش به تاریخ روز شنبه، هزار و نوزده سال پنجم از جلوس مقدس می گوید:

«نیمی از روز گذشته، از آن برگزیده الهی و مظهر اسرار نامتناهی دو کرامت عالی جلوة حضور داد. این کمترین مریدان را دو چیز سبب تردد و نگرانی خاطر بود: (83a) نخستین آن که چون شصت ارادت

عنایت شد، به شکرانه آن در خود می‌اندیشید که پیرانِ طریقت و ارباب ارشاد، مریدان خود را در آغاز طلب اربعین می‌فرمایند و این جهان آرای تعلق و تجرد را از بسیاری ذوق خداپرستی و کثرت اشتغال انتظام امور جهانیان و جهانداری کو فرصت و کجا وقت آن که توجه عالی بدین چیزها مصروف گرداند. هم مگر بخت مندی این سعادت را برای خود سامان دهد. از این جهت نذر کرده بودم که اگر آسمان دستگیری کند، چهل مجلس پادشاه و پیر خود را - که هر کدام دستورالعمل سر گروهان تعلق و پیشوایان تجرد است - نگاشته، فواید مراتب اربعین - که ارباب ریاضت مریدان خود را قرار داده اند - برای خود سرانجام دهد و در وقت مسعود اندیشیده خود را به عرض اقدس بدین عبارت رسانید که حضرت سلامت! حسن علای سجزی مجالس سلطان المشایخ شیخ نظام الدین احمد بداونی نوشته است. اگر حکم شود این کمترین مریدان نکات عالیة حضرت را نوشته، برای خود و برای زمانیان سعادت نامه (83b) سامان دهد و هم نذر خود را ادا کرده باشد. حال که چهل مجلس نوشته و ادای نذر خویشتن کرده، در فکر این بود که در چه وقت و چطور این اختتام را به عرض اقدس رساند و بعد از این در این باب چه فرمان شود! « (مجالس جهانگیری، 113)

وقتی چهل مجلس به پایان می‌رسد، به نظر جهانگیرشاه این امر آنقدر مهم به نظر می‌رسد که تداوم پیدا می‌کند. پس امر همایونی بر آن قرار می‌گیرد که شرح مجالس ادامه پیدا کند (83a، 83b) و تعداد مجالس به صد و بیست و دو مجلس می‌رسد. (تقریباً سه برابر طرح اولیه)

عبدالستار به تقلید از «امیر حسن سجزی» که «فواید الفواد» را برای پیر خود «نظام‌الدین اولیاء» نوشت، به فکر تنظیم مجموعه‌ای از ملفوظات جهانگیرشاه می‌افتد. منتها در 40 مجلس نه مانند امیرحسن در 188 مجلس!!! وجه شباهت نظام‌الدین اولیاء و جهانگیرشاه و یا به عبارت دیگر ملفوظات این دو چه بوده است که عبدالستار به فکر تقلید از حسن سجزی می‌افتد نه بطور مثال به فکر تقلید از یک مورخ و تاریخ‌نگار؟؟!!

شاید عبدالستار نیز معتقد بود که: «صوفیه رسالت خود را تأمین سعادت معنوی می‌دانستند و معتقد بودند که در ازای حکومت سیاسی، حکومت معنوی به آنان تفویض شده است، هر سلسله‌ای قلمرو خود را به مناطقی تقسیم می‌کرد و هر ولی از لحاظ مادی و معنوی «ولایتی» داشت. این نحوه تلقی گاهی در میان صوفیه و پادشاهان نقاری پیش می‌آورد.» (پیشگفتار فواید الفواد، توفیق سبحانی، 2) شیخ نظام‌الدین اولیاء از طرف بابا فرید گنج شکر به خلافت برگزیده شد. خلیفه معنوی که بر دلها و قلوب حکم می‌راند و در واقع امیر حسن از نهایت اعتقاد به شیخ، ملفوظات خلیفه معنوی خود را می‌نگاشت.

پس از آنجا که امیر حسن شرح مجالس درس خلیفه معنوی خود شیخ نظام‌الدین اولیاء را نوشته بود، عبدالستار نیز به فکر می‌افتد که شرح مجالس شبانه پادشاه خود، که هم پادشاه جهانگشا است و هم پیر و مرشد راهنما را بنگارد، پس در مقدمه می‌نویسد: «چون نگارش احوال خیر مآل سلاطین بزرگ و پادشاهان والاقدر که از آدم تا این دم، بطناً بعد بطن - که به نیابت و خلافت خدایی تخت آرای دین و دولت آمده اند و این ظلمت [2a] سرای دنیا و خراب آباد جهان را به نور عدالت منور و به آبیاری مرحمت خرم و سرسبز داشته - محمّدت الهی و شکر ایزد ذوالجلال است. خصوصاً کمالات این چنین برگزیده دادار و سرور جهانیان که هم پادشاه جهانگشا است و هم پیر و مرشد راهنما. وارث تخت و سلطنت، مظهر خوارق و کرامت، فرمانفرمای علی الاطلاق، سجاده آرای هدایت به استحقاق، پیر جهانگیر، مرشد گردون سریر، عاجز نواز غریب پرور، ظالم گداز عدالت گستر نورالدین و الدنیا جهانگیر پادشاه غازی. « (مجالس جهانگیری، 1-2)

مؤلف تاریخ فیروز شاهی در باب ارادت امیر حسن به شیخ می‌نویسد: «از نهایت اعتقادی که به خدمت شیخ نظام‌الدین اولیاء داشت آنچه در مدت ارادت خود در مجالس شیخ شنیده است، عین ملفوظ شیخ را در چند جلد جمع کرده است و آن را فوایدالنفود نام نهاده و این فوایدالنفود او دستور صادق ارادت شده است. « (برنی 2005: 360) و «شهرتش با فوایدالنفود تا قیامت بادا باد. « (برنی 2005: 369)

پس عبدالستار چون امیر حسن از سر ارادت ملازم اوقات شبانه جهانگیر می‌شود و از نهایت اعتقاد آنچه را که در محفل جهانگیر می‌گذرد عیناً بر صحیفه دل می‌نگارد پس در مقدمه مجالس جهانگیری می‌نویسد: «... میسر بود که نکات عالیّه را - که ساعت به ساعت و نفس به نفس - از آن مظهر اسرار الهی و حکم نامتناهی جلوة ظهور می‌داد ... (2a و 2b) به رشته تحریر درآورد.»

آنجا که هیچ دیاری را اذن ورود نبود، عبدالستار حاضر می‌شود و همنشین خاص مجالس شبانه جهانگیر می‌شود و از همان آغاز کار از دیده‌ها و شنیده‌های شبانه خود یادداشت بر می‌دارد و بر روزنامه‌ای تعلیق می‌زند، همانگونه که امیر حسن به کسب اجازت از پیر خود برای نگارش فواید النفود اقدام می‌کند، عبدالستار نیز از پادشاه رسماً درخواست می‌کند که آنچه را که در محافل شبانه او مذکور می‌شود، برنگارد. «پس در وقتی مناسب خدمت جهانگیر درخواست خود را عرض می‌کند که حسن سجزي مجالس پیر خود، سلطان‌المشایخ نظام‌الدین بدآونی نوشته است، این کمترین مریدان هم می‌خواهد که آنچه در مجلسهای شبانه حضرت مذکور گردد، نگاشته برای خود و زمانیان سرمایه سعادت جاوید سامان دهد. چون درهای رحمت باز بود، التماس این مرید عزت قبول یافت.» (2b و 3a)

سرانجام با درخواست عبدالستار موافقت می شود و عبدالستار که مرید مجالس روزانه جهانگیر بود رفیق گرمابه و گلستان می شود و محرم اسرار شبانه جهانگیر، پس جهانگیر در حضور او گاه اسرار مگو را هم فاش می کند و او نیز این اسرار مگو را در مجالس جهانگیری نقل می کند. (9a) هر چند که «مجالس تصویر شده در کتاب در دوره شکوفایی اقتصادی، اقتدار سیاسی و ثروتمندی دربار مغولان هند ترتیب داده شده است.» (جعفری 1386: 105)

تأثیر امیر حسن در عبدالستار

عبدالستار در ذکر مجالس شبانه جهانگیر شیوة خاصی را به تقلید از امیر حسن به کار برده است و در تحریر تمام مجالس آن شیوه را رعایت کرده است. اول شماره مجلس را نوشته بعد به ذکر تاریخ وقوع مجلس (با درج سال قمری و سال جلوس جهانگیر) و با دعای کلیشه‌ای: «... که بر جهان و جهانیان فرخنده باد - و دولت آستان بوس روی داد (یا میسر شد)» ادامه می دهد و این جملات کلیشه‌ای در تمامی مجالس عیناً و بدون تغییر ذکر شده‌اند!!!

گاه به ذکر ساعت وقوع آن مجلس هم اشاره می کند و سپس حاضران در مجلس را نام می برد. بسیاری از مجالس را به دعای دوام عمر و دولت جهانگیر و توصیف او به پایان می برد. گاهی بر دعایی که به نثر نوشته، ابیات دعایی را نیز می افزاید؛ اما این امر در تمامی مجالس دیده نمی شود و گاه مجالس را بدون هیچ دعایی به پایان می برد. (مجالس 34، 35، 37 و...) و گاه اشعار دعایی را در مجالس دیگر هم عیناً تکرار می کند و در نیمی دیگر از مجالس ذکر اشعار دعایی را ترک کرده است!

تاریخ تألیف مجالس جهانگیری

در تاریخ تألیف این کتاب، در مقدمه آن چنین آمده است: «آغاز کتاب و مجلس اول را در تاریخ بیست و چهارم رجب، هزار و هفده، شب پنجشنبه، سال چهارم از جلوس مبارک، مجلسیان نوبت را دولت آستان بوس روی داد (3a) و آخرین مجلس یعنی مجلس صد و بیست و دوم در تاریخ نوزدهم رمضان شب شنبه، هزار و بیست، و ششم سال از جلوس مقدس (196a) بوده است»، این می رساند مؤلف به مدت سه سال، به شرح وقایع شبانه بین سالهای (1017 تا 1020 ق.) پرداخته است و قایعی را که خود شاهد آن بوده است تهیه کرده و به عرض شاه رسانیده است.

پس از مجلس 109 (189b) که در تاریخ بیست و هشتم جمادی الآخر، شب پنجشنبه، هزار و بیست، ششم سال از جلوس مقدس، مجلس 119 (192b) که در تاریخ پنجم رمضان، شب سه شنبه، هزار و بیست،

ششم سال از جلوس مقدس ذکر شده است.¹³ متن اصلی مجالس جهانگیری بعد از سه مجلس دیگر از مجلس 119، یعنی بعد از مجلس 122 (تاریخ نوزدهم رمضان سال هزار و بیست (196a) ششم سال از جلوس مقدس) بدون هیچ توضیحی و تنها با یک جمله «تمت شد» پایانی اسرارآمیز و پر از سؤال را رقم می زند و با مجلس صد و بیست و دو شرح مجالس جهانگیری به پایان می رسد.

عبدالستار در آغاز هر مجلس، تاریخ دقیق روز و سال را به هجری قمری و چندمین سال جلوس جهانگیر را ذکر می کند. مجالس در طول هفته و در شبها و روزهای مختلف برگزار می شدند در بین مجالس برگزار شده فقط سه مجلس در شب جمعه¹⁴ و یک مجلس در روز جمعه برگزار شده است. تقریباً بیشتر مجالس در شب برگزار شده اند، در بین مجالس برگزار شده تنها هشت مجلس در روز برگزار شده اند.

شرح بعضی از مجالس بسیار کوتاه نوشته شده. نظیر مجلس چهارم، مجلس ششم، مجلس هشتم، مجلس دوازدهم، مجلس شانزدهم، مجلس سی و یک، مجلس چهل و هشت و ... و برخی از مجالس هم بسیار مفصل شرح داده شده است. نظیر مجلس بیست و نه، مجلس هشتاد و ... عبدالستار در توصیف برخی مجالس از ذکر کوچکترین جزئیات هم غفلت نمی کند، اینگونه در صدد است تا در ذهن خواننده تصویر دقیق تری از وقایع شبانه جهانگیر رسم کند. گاه ترسیم این تصاویر به قدری طبیعی جلوه می کند که خواننده خود را در مجلس و در حضور جهانگیر می پندارد و در انتظار آستان بوسی می ماند. (ص 150a) (مجالس جهانگیری، 205)

نویسنده برای توصیف مجالس شبانه جهانگیر از اشعار زیبا هم بهره گرفته است؛ اما برخی از مجالس هم بدون استفاده از هیچ نوع شعری آغاز و به پایان رسیده است. (نظیر مجلس نود و هشت، مجلس صد و نوزده، مجلس صد و بیست و ...)

مدار تحلیل عبدالستار در مجالس جهانگیری رویدادهای سال چهارم تا ششم جلوس جهانگیر¹⁵ به عبارت دیگر از 24 رجب 1017ق. الی 19 رمضان 1020ق. می باشد. هزار و نود و پنج روز، یا به عبارت دیگر 38 ماه معادل سه سال تدوین این کتاب طول کشیده است، در سال 1017 گزارش تنها سه

¹³ پس از مجلس 109، مجلس 119 ضبط شده است. به نظر می رسد مجالس جهانگیری تصحیح عارف نوشاهی - معین نظامی که از روی نسخه داودی تصحیح شده، فاقد شرح 10 مجلس بین مجلس 109 و مجلس 119 است.

¹⁴ سه مجلس 57 - 69 - 89 در شب جمعه و مجلس 67 در روز جمعه برگزار شده است.

¹⁵ جهانگیر شاه چهارمین پادشاه مغول بود که از سال 1014ق. تا 1037ق. پس از اکبرشاه و قبل از شاه جهان به مدت 23 سال حکومت کرد.

جلسه در ماه رجب ثبت شده است. در سال 1018 گزارش پنج جلسه ثبت شده است. در سال 1019 گزارش 66 جلسه ثبت شده است. و در سال 1020 گزارش 48 جلسه¹⁶ ثبت شده است. بیشترین جلسات برگزار شده مربوط به سال 1019 با تعداد 66 جلسه می باشد. آخرین جلسه در 19 رمضان سال 1020 در شب شنبه برگزار شد و بعد از آن هیچ جلسه ای ثبت نشده است؛ مشخص است که جلسات برگزار می شده اند؛ اما دستور ثبت گزارش برگزاری مجالس لغو شده بود، به همین سبب خبری از جلسات بعدی دیده نمی شود.

در مجالس جهانگیری فقط وقایع و مباحث يك صد و بیست و دو مجلس در این کتاب ثبت شده است. این می رساند که ذکر مجالس شبانه در مجالس جهانگیری پشت سر هم و سلسله وار نبوده است و تنها شرح وقایع بعضی از شبها ثبت شده است؛ اما انتخاب مجالس شبانه برای درج در این اثر بر چه اساس صورت گرفته است؟ جهانگیر حتماً دلیل موجهی برای حذف و یا درج مطالب مجالس شبانه خود داشته است!!! آیا عبدالستار لاهوری نویسنده مجالس جهانگیری در سمت رسمی مجلس نویس دربار بوده است؟ مشخص است که عبدالستار شخصاً در دربار جهانگیر و در این مجالس حاضر بود و وقایع شبانه را ثبت و جهانگیر نیز آنها را تایید می کرد.

ذوق ادبی عبدالستار

عبدالستار ذوق ادبی داشت، به شعر علاقمند بود و نقد شعر می دانست و از اصول و فنون آن اطلاع داشت، علاوه بر این معانی و بیان و علم بدیع را به خوبی می دانست و از اصطلاحات ادبی و شعری هم آگاه بود. بطوری که اشعار نظیری نیشابوری را هم نقد کرده بود. (مجلس پانزدهم 31b) جهانگیر شاه در مسائل شعری او را صاحب نظر می دانست و به نقد و نظر او اعتماد کامل داشت.

حقیقت این است که «دولت مغول در سرزمین هند هنگامی پا گرفت که ادب فارسی خاصه شعر به صورت یکی از پایه های اصلی «کمالیات» مورد توجه و استقبال همه بزرگان هند بود. هر شاه و شاهزاده، امیر و امیرزاده و همه آنان که می خواستند بر مسند قدرت و جلال تکیه زنند، خود را ناگزیر از فرا گرفتن ادب می دانستند و یا بدان تظاهر می کردند و این «ادب» خط و انشاء و شعر و دانشهای ادبی و مقدماتی از دانشها و اطلاعات گوناگون را در بر می گرفته است. اینکه در پایان عصر مغول تقریباً همه شاهان و شاهزادگان مغول، بهمنی یا شاعر و صاحب دیوان بوده و یا به هر حال خود را در جرگه

¹⁶. شرح برگزاری جلسات 110-111-112-113-114-115-116-117-118 یعنی 9 جلسه در نسخه مورد استفاده افتاده است.

پارسی‌گویان و یا ترویج‌کنندگان شعر و ادب فارسی در می‌آورده‌اند، از آن بابت بود که نمی‌خواستند از آن جنبه کمالی مقبول عامه محروم باشند و یا به بی‌مایگی متهم گردند.» (صفا 1370: ج 5/1، 443)

از آنجا که جهانگیر نیز به شعر و شاعری و نقد شعر و موسیقی علاقمند بوده است، مؤلف در حین ضبط وقایع مجالس جهانگیری به ثبت برخی از اشعار جهانگیر شاه پرداخته که در ضمن مجالس در موقعیتهای مختلف بی‌واسطه از وی شنیده است. بسیاری از این اشعار برای نخستین بار توسط عبدالستار در مجالس جهانگیری ثبت شده‌اند (75a/b) و برخی از این اشعار در کتب دیگر ضبط نشده‌اند.

کتاب مجالس جهانگیری «از لحاظ تاریخ فرهنگی ایران و هندوستان، تمایلات مشایخ صوفیانه، تاریخی و رویدادنگاری، مذهبی و مناسبات و منازعات سیاسی دو دولت صفوی و مغولان هند اهمیت بسیار زیادی دارد.» (جعفری 1386: 105)

مطالعات عبدالستار در آیین مسیحیت

عبدالستار، مطالعات بسیاری در زمینه دین مسیحی داشته است، به همین سبب در برخی مناظرات و مباحثاتی که بین کشیشان مسیحی فرنگ و علمای مسلمان درباره جهانگیر واقع می‌شد، حاضر بود و در مقابل درخواست جهانگیر چون متخصصی وارد و آگاه، آرای خود را عرضه می‌کرد. (مجلس چهاردهم، 29) همچنین وی به تاریخ، بخصوص تاریخ ادیان و تاریخ مسیحیت، علم کلام، کلام مسیحیت و مناظره علاقه بسیار داشته است و مطالعات بسیاری در زمینه متون تاریخی، ادبی، کلامی به زبان فارسی و فرنگی (پرتغالی) داشته است و زبان پرتغالی را به خوبی می‌دانست.

ارادت عبدالستار به مشایخ

وی به مشایخ ارادت خاصی داشت و احوال مشایخ را به اطلاع جهانگیر می‌رساند. بخصوص وقایعی از مشایخ و بزرگان طریقه چشتیه به میان می‌آورد. شاید به آن سبب که جهانگیر شخصاً به بزرگان چشتیه ارادت خاصی داشت (10b) حکایت خواجه نظام الدین اولیاء را از کتاب سراج عقیفی که چشتی نظامی بود، برای جهانگیر خوانده بود. (7b و 8a) همچنین شرح عنایت خواجه نظام الدین اولیاء را نسبت به امیر خسرو، برای جهانگیر بیان کرده بود (100b و 101a) با شیخ عبدالله سرمست برهانپوری سهروردی نیز که از رندان روزگار و فراز و نشیب دیدگان زمان بود، نیز آشنا بود و به درخواست وی به دربار آمد. (13a) همچنین به علم فقه واقف بود و در مورد حلال و حرام جانوران مطالبی می‌نویسد. (109b) –

(111a)

نثر مجالس جهانگیری

در مجالس جهانگیری خبری از اطناب و گزافه‌گویی نیست و اثری از حاشیه‌پردازی مؤلف دیده نمی‌شود. نثر مغلق و پیچیده در این اثر جایی ندارد. عبدالستار مطالب را به زبان ساده، راست و نزدیک به فهم عموم خوانندگان نوشته است. (مجالس جهانگیری، مقدمه، ص پنجاه و سه) از آنجا که این کتاب شرح محافل شبانه و به عبارت دیگر مجالس خصوصی جهانگیر بوده است به نظر نمی‌رسد که منظور از عموم خوانندگان، قشر عامی و بی‌سواد کوچه و بازار بوده باشند که برای فهم مطالب آن نیاز به زبانی ساده داشته باشند. پس در سبب ساده‌نویسی نثر مجالس جهانگیری علل دیگری هم دخیل بوده است...!!!

تنها نمونه نثر مرصع و مصنوع مؤلف سطری چند است که به عنوان مقدمه نامه شاه‌عباس ذکر شده است. شاه‌عباس¹⁷ نامه‌ای به نثر مرصع به جهانگیر نوشت و مؤلف در ضمن درج آن نامه در کتاب مجالس جهانگیری به طبع‌آزمایی هم می‌پردازد و سطری نثر مرصع می‌نگارد. «آن عریضه شاه بجنسه مرقوم می‌شود تا رشحات سحاب ربانی و قطرات غمام فضل سبحانی طراوت بخش حدایق ابداع و اختراع باشد.» (142a)

عبدالستار مردی دیوانی است و آشنا به کار دبیری، وی که علوم متداول زمان را به ژرفی آموخته است به تعبیر و اصطلاحات و فنون دبیری و ترسل‌آشناست و خود به فضل و ادب شهرت گرفته است. دربار مغولان را دیده است و به خوبی می‌داند که گروهی از دبیران و منشیان دیوانی که موی با خامه به دو نیم کنند، قلم را تنها در خدمت مراسلات دیوانی به کار نداشته‌اند، بلکه از هنر نویسندگی و تزیینی و اطلاعات مکتسب خود غالباً برای تصنیف و تنظیم کتابها استفاده کرده‌اند و آینه‌ای برابر اجتماع داشته‌اند. وی از زبانی گشاده برخوردار است شنیده‌ها و دیده‌ها را خوب بازگو می‌کند و مطالب را نیک می‌پروراند و در قالب عبارات می‌ریزد و با آینه‌خاطری چنین تابناک دست به نگارش مجالس جهانگیری می‌زند و هم‌نشین مجالس شبانه جهانگیرشاه می‌شود. آینه‌خاطرش هر منظره‌ای از مجالس شبانه را در ذهن تابناک خود منعکس می‌کند و چون نقاشی زبردست با ذوقی سلیم و ذهنی وقاد چهره مشهودات و مسموعات را در خاطر رسم می‌کند و از راه اندیشه و به کمک سر انگشتان هنرمند بر صفحه کاغذ

¹⁷ مجالس جهانگیری در واقع نشان‌دهنده دیدگاه جهانگیر و نظریات شخصی وی نسبت به شاهان صفوی ایران نیز می‌باشد. ر.ک. مجالس جهانگیری؛ شاه‌طهماسب صفوی، ص 15 - 17 - 172 - 203، شاه اسماعیل صفوی، ص 15. شاه‌عباس صفوی، ص 8 - 43 - 53 - 55 - 193 - 198 - 203 - 204 - 223 - 232 - 239 - 241.

منقوش می‌سازد. عبدالستار دست خواننده را می‌گیرد و آنها را در گذشته، در کوچه و پس کوچه‌های قصر باشکوه جهانگیر می‌گرداند و همه چیز را پیش چشم او روح و حرکت می‌بخشد.

بی‌گمان هر مجلسی از مجالس شبانه جهانگیر زمانی که آن را توصیف می‌کند تصویری است که عبدالستار از آن کشیده است. تصویری هنرمندانه از زاویه‌ای که بتواند وقایع را به روشنی به دیده بیننده در آورد و بداند که از میان وقایع و حوادث کدام قسمت را برگزیند که نشان دهنده جان آن مجلس باشد. عبدالستار در نگارش مجالس جهانگیری از زینت‌های سخنرانی و موعظه که ویژه مجلس نویسی است نظیر آیات و احادیث، اقوال بزرگان عصر، اشعار فارسی، حکایات و ضرب‌المثلها فراوان بهره می‌برد. در مجالس جهانگیری جا به جا اشعاری از برخی شاعران مانند: انوری، عبید زاکانی، حافظ، نظیری نیشابوری، غیوری، مولانا حیاتی، شکیبی، طالب اصفهانی، جهانگیر شاه و ... به چشم می‌خورد که در حین مجلس نویسی متناسب با موضوع سخن به عنوان شاهد مثال، ثبت شده است.

حکایت پردازی، با مجلس نویسی رابطه‌ای نزدیک دارد به طوریکه احساسات و اندیشه‌های مؤلف، در لابلای آن به زبانی رسا و بلیغ بازگو می‌گردد. خمیر مایه اصلی و مضمون حکایاتی که عبدالستار در مجالس بیان کرده است اغلب از زندگی عادی و روزمره عامه مردم کوچه و بازار گرفته شده است. ضرب‌المثل‌ها، واژه‌ها و مصطلحات پیشه‌وران، صنعتگران و ارباب جِرف و مشاغل مندرج در مجالس جهانگیری خواننده را در شناخت افکار، روحیات، اخلاق و صفات این دوره یاری می‌سازد. بطور کلی می‌توان مجالس جهانگیری را محل انعکاس بخشی از آداب و رسوم، عادات، اندیشه‌ها و زندگی مردم و دربار عصر جهانگیر دانست.

نتیجه

امیر نجم‌الدین حسن بن علاء سجزی در مولتان در خدمت ملک محمد قآن پسر غیاث‌الدین بلبن (664-686 ق.) به سمت «دوات داری» شاهزاده بسر می‌برد. با کشته شدن ملک محمد در هجوم مغولان به هندوستان در سال 683 ق. حامی قدرتمند خود را از دست داد و مصادف با آخرین سال حیات سلطان غیاث‌الدین بلبن به دهلی بازگشت. وی در سال 707 ق. روی به درگاه نظام‌الدین اولیاء آورد و در سلك ارادتمندان شیخ در مجالس وی شرکت می‌کرد، هر چه از احکام شریعت و دستورات طریقت سخن می‌گفت امیر حسن می‌نوشت و چون آن را فایده‌دهای دردمندان می‌بیند آن را «فوائدالغواد» می‌نامد.

نوشتن فوائدالغواد از زمان علاءالدین خلجی یعنی یکشنبه سوم ماه مبارک شعبان سال 707 هجری قمری آغاز و در زمان غیاث‌الدین تغلق یعنی بیستم ماه شعبان سال 722 هجری قمری تقریباً سه سال قبل از وفات شیخ نظام‌الدین اولیاء (725 ق.) به پایان رسید. از پنج هزار و چهارصد و هفتاد و پنج روز،

معادل پانزده سال که تدوین این کتاب طول کشیده است، تنها وقایع و مباحث يك صد و هشتاد و هشت مجلس در 5 جلد ثبت شده است.

یکی از آثارى که در آیینة تاریخ ویرگی‌های عصر خود را به زیبایی نمایانده است، کتاب «مجالس جهانگیری» تألیف عبدالستار لاهوری فرزند قاسم لاهوری از تاریخ‌نویسان و مترجمان دورة اکبر بود که پس از درگذشت وی به جانشینش، جهانگیر پیوست. مجالس جهانگیری شرح وقایع شبانه دربار جهانگیرشاه در فاصله سالهای (1017 تا 1020ق.) می‌باشد.

حسن سجزی دهلوی مجموعه ملفوظات خواجه نظام‌الدین اولیاء را گرد آورد و فواید الفواد نامید. از آنجا که عبدالستار لاهوری مجلس نویس دربار جهانگیرشاه به خواجه نظام‌الدین اولیاء ارادت خاصی داشت به این فکر می‌افتد که به تقلید از امیرحسن شرح مجالس شبانه پادشاه خود را که پیر و مرشد راهنما هم هست در چهل مجلس تنظیم کند. بعد از پایان نگارش چهل مجلس، به سبب اهمیت جلسات، کار ادامه پیدا می‌کند. پس عبدالستار چون امیر حسن از سر ارادت ملازم اوقات شبانه جهانگیر می‌شود و از نهایت اعتقاد آنچه را که در محفل جهانگیر می‌گذرد عیناً بر صحیفه دل می‌نگارد.

مدار تحلیل عبدالستار در مجالس جهانگیری رویدادهای سال چهارم تا ششم جلوس جهانگیر به عبارت دیگر از 24 رجب 1017ق. الی 19 رمضان 1020ق. می‌باشد. از هزار و نود و پنج روز، معادل سه سال که تدوین این کتاب طول کشیده است، فقط يك صد و بیست و دو مجلس وقایع و مباحثش در مجالس جهانگیری ثبت شده است.

عبدالستار در ذکر مجالس شبانه جهانگیر به تقلید از امیر حسن شیوة خاصی را به کار می‌برد و در تحریر تمام مجالس آن شیوه را رعایت می‌کند. اول شماره مجلس را نوشته بعد به ذکر تاریخ وقوع مجلس (با درج سال قمری و سال جلوس جهانگیر) و گاه به ذکر ساعت وقوع آن مجلس هم اشاره می‌کند و سپس حاضران در مجلس را نام می‌برد. متن اصلی مجالس جهانگیری با مجلس صد و بیست و دو به پایان می‌رسد.

عبدالستار مردی دیوانی است، شنیده‌ها و دیده‌ها را با دقت بازگو می‌کند و مطالب را نیک می‌پروراند و در قالب عبارات می‌ریزد و چون نقاشی زبردست با ذوقی سلیم و ذهنی وقاد چهره مشهودات و مسموعات را در خاطر رسم می‌کند و از راه اندیشه و به کمک سر انگشتان هنرمند بر صفحه کاغذ منقوش می‌سازد.

فهرست منابع و مآخذ

- ##.امیر حسن علاء سجزی دهلوی، 1352ش. دیوان حسن سجزی دهلوی، به اهتمام مسعود علی محوی، حیدرآباد هندوستان: مطبعه حیدرآباد.
- ##.امیر حسن علاء سجزی دهلوی، 1385ش. فوایدالنفود، تصحیح توفیق هاشم پور سبحانی، چاپ اول، تهران: زوار.
- ##.امیر حسن علاء سجزی دهلوی، 1386ش. فوایدالنفود، تصحیح محمد بارانی - مریم خلیلی جهانتیغ، چاپ اول، زاهدان: انتشارات مرکز مطالعات شبه قاره و آسیای جنوبی.
- ##.امیر حسن علاء سجزی دهلوی، 1386ش. دیوان غزل‌های امیر حسن سجزی دهلوی، تصحیح محمد بارانی - مریم خلیلی جهانتیغ، چاپ اول، زاهدان: انتشارات مرکز مطالعات شبه قاره و آسیای جنوبی.
- ##.برنی، ضیال‌الدین، 2005م. تاریخ فیروزشاهی، تصحیح سر سید احمد خان، علیگر، هندوستان: انتشارات سر سید اکیدمی، علیگره مسلم یونیورسیتی.
- ##.جامی، نورالدین عبدالرحمان، 1370ش. نفحات‌الانس، به کوشش محمود عابدی، چاپ دوم، تهران: انتشارات اطلاعات.
- ##.جعفری، زهرا، دی و بهمن 1386، یک نشست، دو کتاب: ارشاد و مجالس جهانگیری در بوته نقد، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره 116 و 117. (ص 104 - 105)
- ##.حجتی، حمیده، 1376ش. جهانگیرنامه، دانشنامه زبان و ادب فارسی، به کوشش حسن انوشه، 4 جلد، چاپ اول، تهران: انتشارات سازمان چاپ و انتشارات.
- ##.دهخدا، علی اکبر، 1377، لغت نامه، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ##.رضوی، س. الف، بهار 1366، دارالترجمه اکبر، مکتب خانه، ترجمه سید حسین رئیس السادات، مشکوه، ش14. (136-156)
- ##.صفاء، ذبیح‌الله، 1370ش. تاریخ ادبیات در ایران، جلد 3/2، چاپ هفتم، تهران: انتشارات فردوس.
- ##.صفت گل، منصور، (تابستان 1387) مجالس جهانگیری متنی مهم برای پژوهش در فرهنگ درباری هندوستان در دوره شکوه، آینه میراث، س 6، ش 2، پیاپی 41. (ص 133 - 143)
- ##.عبدالستار بن قاسم لاهوری، 1385، مجالس جهانگیری، تصحیح عارف نوشاهی - معین نظامی، چاپ اول، تهران: انتشارات میراث مکتوب.
- ##.عبدالستار بن قاسم لاهوری، بیتا، سمره الفلاسفه، بریتیش لایبریری، شماره 5893، ص5. (نسخه خطی)
- ##.علیم اشرف خان، 2001-2002م. فواید النفود و تعلیمات حضرت نظام الدین اولیا؛ فصلنامه تحقیقات فارسی دانشگاه دهلوی، دهلوی، نو، ش1. (ص 132-148)
- ##.علیم اشرف خان، پاییز 1384ش. ملفوظات حضرت نظام الدین اولیا و اخوت جهانی؛ فصلنامه قند پارسی، مرکز تحقیقات فارسی، دهلوی، نو، ش31. (ص 179-191)
- ##.فرشته، محمد بن قاسم هندوشاه استرآبادی معروف به فرشته، 1884م. تاریخ فرشته، ج2، کانپور، هندوستان.
- ##.محدث دهلوی، عبدالحق، 1383ش. اخبارالاخیار فی اسرار الابرار، تصحیح علیم اشرف خان، چاپ اول، تهران: انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ##.میر خوردمانی، 1978م. سیرالاولیاء، اسلام آباد: پاکستان، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- ##.نفیسی، سعید، 1363ش. تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، چاپ دوم، تهران: انتشارات کتاب فروشی فروغی.
- ##.نورانی نژاد، ستایش، بهار و تابستان 1388، عبدالستار لاهوری و نسخه خطی سمره الفلاسفه، آینه میراث، ش44. (ص 117-136)